

---

## حسن بن عباس بن حریش و کتاب *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ* وی: بررسی نمونه کتابی عرضه شده بر امام

---

حمید باقری\*

### ◀ چکیده:

مسئله اعتبار کتاب *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ* حسن بن عباس بن حریش رازی مورد اختلاف محدثان دو مکتب حدیثی قم و بغداد است. محدثان قمی همچون صفار، کلینی و شیخ صدوق اعتبار کتاب را پذیرفته و احادیث آن را در منابع حدیثی خود با دو کاربست متفاوت «اثبات فضائل ائمه» به ویژه در حوزه علم امام و «اثبات وجود امام» نقل کرده‌اند. در مقابل، بغدادیان مؤلف کتاب را ضعیف و کتاب او را یکسر نامعتبر دانسته‌اند. صفار قمی ماجرای عرضه این کتاب بر امام جواد علیه السلام را گزارش کرده که احتمالاً تأیید محتوای آن از سوی امام می‌توانست دلیلی قانع کننده در اعتبار آن به شمار رفته باشد. این نوشتار می‌کوشد ضمن نگاه تحلیلی به محتوای کتاب، داوری رجالیان بغدادی درباره مؤلف کتاب را بررسی کرده، دلایل احتمالی اختلاف قمیان و بغدادیان درباره اعتبار کتاب را تبیین کرده و درستی ماجرای عرضه آن بر امام را در بوتۀ سنجش قرار دهد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** حسن بن عباس بن حریش رازی، کتاب *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ*، مکتب حدیثی قم، مکتب حدیثی بغداد، عرضه بر امام.

## مقدمه

شناسایی مجموعه اندیشه‌های همسو در مبانی، اخذ و نقل حدیث، مستقل و گاه متفاوت از دیگر دیدگاه‌های مشابه که در اصطلاح از آن به «مکتب حدیثی» یاد می‌شود، در ترسیم تصویری دقیق از تاریخ حدیث و تحلیل عناصر سازنده آن مهم و درخور توجه است. امروزه دانسته‌های ما از مکاتب حدیثی کهن امامی به دلیل فقدان عبارات صریح و تحلیل‌های دقیق درباره آن‌ها اندک و گاهی غیریقینی است. از جمله این مکاتب می‌توان به دو مکتب حدیثی قم و بغداد - که برآمده و امتداد مکتب حدیثی کوفه بوده - اشاره کرد که نقش بسزایی در شکل‌گیری و رواج میراث عظیم حدیث امامی داشته‌اند.

اجمالاً منازعات متعددی میان این دو مکتب عنوان شده که تحقیق دقیق درباره درستی بیشتر آن‌ها لازم و ضروری است. نص‌گرایی عالمان مکتب قم و در مقابل عقل‌گرایی بغدادیان از جمله مجادله‌های این دو مکتب حدیثی در فهم، تفسیر و ارزیابی متون دینی به شمار می‌رود. اختلاف در مفهوم غلو و مصادیق مفاهیم غالبانه از دیگر نزاع‌های میان این دو مکتب است. دیدگاه کاملاً متضاد درباره اعتبار کتاب *اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ* حسن بن عباس بن حریش رازی، از جمله همین مصادیق اختلافی است. این نوشتار در نظر دارد با بررسی مؤلف و ارزیابی کتاب وی از منظر عالمان دو مکتب حدیثی قم و بغداد، نگاهی به نگرش‌های متضاد این دو مکتب در مبانی رجال‌شناسی و نقد حدیث داشته باشد.

نظر به اینکه داوروی‌های رجالیان بغدادی درباره ابن حریش در مواردی ناظر به محتوای کتاب اوست، بخش نخست مقاله با رهگیری مطالب برجای مانده از آن در لابه‌لای کتب حدیثی و تحلیل آن‌ها ارائه شمایی کلی از محتوای کتاب را هدف گرفته است. در ادامه آن نیز در بخش دوم مقاله، به شناسایی مؤلف و ارزیابی وضعیت رجالی آن خواهیم پرداخت و بخش پایانی نیز به گزارشی تحلیلی درباره مسئله بررسی اعتبار کتاب و دلایل احتمالی پذیرش یا رد آن از منظر عالمان قم و بغداد اختصاص خواهد یافت.

## 1. محتوای کتاب

منابع فهرستی شیعه، کتابی درباره فضیلت و ثواب سوره قدر با اندکی اختلاف در عنوان آن را به حسن بن عباس بن حریش رازی نسبت داده‌اند: ابن غضائری نام آن را *فضل إنا أنزلناه في ليلة القدر* (ابن غضائری، 1422ق، ص 51) و نجاشی *إنا أنزلناه في ليلة القدر* (نجاشی، 1424ق، ص 60) و شیخ طوسی *ثواب إنا أنزلناه* (طوسی، 1420ق، ص 136) گزارش کرده‌اند. این منابع علاوه بر حسن بن عباس، از شماری مؤلفان که اثری در این موضوع نگاشته‌اند، نیز یاد کرده‌اند که عبارت‌اند از: عبدالرحمن بن کثیر هاشمی (نجاشی، 1424ق، ص 235)، ابوالحسن علی بن ابی صالح ملقب به «بزرگ» (همان، ص 257)، ابوالحسین علی بن یحیی (طوسی، 1415ق، ص 377)، ابویحیی عمر بن توبه صنعانی (ابن غضائری، 1422ق، ص 66 و 91/ نجاشی، 1424ق، ص 284) و ابوعبدالله محمد بن حسن رازی زینبی (نجاشی، 1424ق، ص 338) بدین ترتیب شش اثر در این موضوع در میان شیعه وجود داشته است. پرسشی که درباره این آثار به ذهن می‌رسد، آنکه آیا میان این آثار ارتباطی وجود داشته است؟ آیا هیچ کدام از اینها منبع دیگری بوده است؟<sup>1</sup>

احادیثی پراکنده از حسن بن عباس بن حریش در منابع کهن حدیثی امامیه برجای مانده که با نگاهی به محتوای آنها می‌توان سه طیف معنایی را شناسایی کرد. طیف نخست که حجم بیشتری از احادیث ابن حریش را شامل می‌شود، گزاره‌هایی درباره ماهیت و گستره علم ائمه و تغییراتی است که در ساختار وجودی ایشان به هنگام دریافت آن رخ می‌دهد که بی‌شک برگرفته از کتاب *إنا أنزلناه في ليلة القدر* اوست. بر پایه محتوای بیشتر این احادیث، این تغییرات در بستر زمانی شب قدر به وقوع می‌پیوندد، از این رو ابن حریش عنوان بالا را برای کتاب خود برگزیده است. گونه دیگر روایات وی احادیثی است که هرچند ارتباط مستقیم با موضوعات شب قدر ندارد، اما برخی ویژگی‌های ائمه علیهم‌السلام به‌ویژه ماهیت و منبع علم ایشان را بازگو می‌کند. مقایسه این طیف از روایات ابن حریش با گونه نخست این احتمال را افزایش می‌دهد که آنها نیز از همان کتاب وی اخذ و نقل شده‌اند. در ادامه به تفصیل از این دو طیف روایات ابن حریش سخن خواهیم گفت. دسته سوم روایات ابن

حریش، تنها مشتمل بر یک حدیث از امام جواد و هادی علیهما السلام درباره نهی از پرداخت زکات و ادای نماز به امامت باورمندان به جسمانیت خداست (صدوق، 1398ق، ص 101) که با مسائل پیش گفته ارتباط چندانی ندارند و به احتمال فراوان از روایات شفاهی او بوده است.

کهن ترین نقل از کتاب ابن حریش را محمد بن حسن صفار قمی (م 290ق) در *بصائر الدرجات* به نقل از احمد بن محمد<sup>2</sup> و ابوعلی احمد بن اسحاق اشعری آورده است. پنج حدیثی که او از این کتاب نقل کرده - جز یک حدیث که در *بصائر الدرجات* سعد بن عبدالله اشعری آمده - در هیچ کدام از منابع دیگر حدیثی از ابن حریش روایت نشده است. این به نوبه خود نشان از آن دارد که هیچ کدام از منابع همه احادیث این کتاب را نقل نکرده، بلکه به نقل گزینشی آن پرداخته اند.

براساس این احادیث، امام علی علیه السلام در صبح اولین شب قدر پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از تمامی رویدادهایی که در سال رخ داده بود، خبر یافت که این امر درباره سایر امامان نیز صادق است. (صفار، 1404ق، ص 242-243، ح 12) در شب قدر، سینه امام شکافته می شود و با مرکبی از نور، همه دانش ها در قلب او حک می گردد. در این هنگام، قلب امام برای دیده او همچون کتابی می شود که هرگاه دانشی را بخواهد، با دیده خویش بدان کتاب می نگرد، اما در اوقات دیگر سال چنین تغییری در قلب امام رخ نمی دهد بلکه خداوند علم را به قلب او می افکند (همان، ص 243-244، ح 14) «إنا أنزلناه» نوری مانند خورشید است که با عروج به آسمان، اوصیا را از پنهان ها آگاه می سازد، با آن هر نیازی داشته باشند، برآورده می شود، امام علی علیه السلام با همین نور روح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به ابوبکر نشان داد و آن حضرت نیز بر حقانیت علی و فرزندانش برای منصب امامت تأکید کرد و ابوبکر را به ایمان به این حق توصیه کرد. (همان، ص 300، ح 15) این نور بر سر پیامبر و اوصیا سایه افکنده که هرگاه قصد آگاهی از امری در زمین و آسمان و حجاب های میان خداوند و عرش یا نیازی داشته باشند در چشم برهم زدنی، تفسیر آن را به شکل مکتوب نزد ایشان حاضر می کند یا نیازشان را پاسخ می دهد. (همان، ص 462، ح 5) ائمه علیهم السلام با روح القدس در ارتباط اند و پرسش های خود را بر او عرضه کرده و با الهامی که او بر جان هایشان

می‌کند، پاسخ می‌یابند. (همان، ص 473، ح 9) این ارتباط به مثابه یکی از منابع علم ائمه مورد تأکید قرار گرفته است.

این احادیث از علمی که امام در شب قدر کسب می‌کند، سخن می‌گوید. بر پایه این احادیث، امام در شب قدر تمامی رخدادهای سال جاری را خواهد دانست و امکان دستیابی به علوم مختلف و قدرت برآوردن نیازهای گوناگون را خواهد یافت. نکته جالب اینکه در لابه‌لای این احادیث از سازوکار دریافت علم از سوی امام و تغییراتی که در ساختار وجودی او پدید می‌آید، نیز سخن به میان رفته است. به هر روی، برآیند این احادیث از علم بالفعل و همیشگی امام از امور آینده و آگاهی او از نهان‌ها خبر می‌دهد.

صغار همچنین چهار حدیث دیگر از ابن حریش روایت کرده که ظاهراً با موضوع شب و سوره قدر ارتباطی ندارد، هرچند با توجه به مشابهت سند و محتوای آن‌ها که از اوصافی خاص درباره ائمه علیهم‌السلام سخن می‌گویند، با احادیث پیشین این احتمال می‌رود که از همان کتاب *إنا أنزلناه* ابن حریش نقل شده‌اند. در سه حدیث بر وجود حالتی خاص برای ملائکه، انبیا و اوصیا و امام حی و طواف عرش الهی در شب‌های جمعه (همان، ص 150، ح 2) که حجم عظیمی از علوم برای ائمه را به ارمغان دارد (همان، ص 152، ح 6 و 7)، اشاره شده است. دو حدیث از این سه مورد، با سند مشابهی که صغار درباره شب قدر آورده (همان، ص 300، ح 15)، نقل شده است. در حدیثی دیگر، بر آگاهی امام علی علیه‌السلام بر محتوای کتب آسمانی پیشین تأکید شده، به گونه‌ای که آن حضرت توانایی بیان احکام هریک از پیروان آن‌ها را با استناد به محتوای کتاب‌های آسمانی‌شان دارد. (همان، ص 154، ح 8) این حدیث را ابن حریش از امام جواد علیه‌السلام از امام علی علیه‌السلام با همان سند بازگوکننده ماجرای عرضه کتاب ابن حریش بر امام<sup>3</sup> (حسن بن أحمد بن محمد < آبیہ > حسن بن عباس بن حریش) روایت کرده است.

سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی (م 299ق) دیگر محدث قمی است که از کتاب ابن حریش روایت کرده است. بر پایه تحریری از کتاب *بصائر الدرجات*، وی که حسن بن سلیمان حلی (م 830ق) گزینشی از آن ارائه کرده، سعد بن عبدالله

حدیثی را به واسطه احمد بن محمد بن عیسی اشعری و احمد بن اسحاق بن سعید اشعری از ابن حریش از امام جواد علیه السلام روایت کرده که به «مُحَدَّث» بودن ائمه از سوی جبرئیل بی آنکه وی را به عیان مشاهده کنند، اشاره دارد. در همین حدیث آمده است که امام علی علیه السلام پرسش‌هایی را که از آن حضرت شده بود بر روح القدس عرضه می‌کرد، روح القدس نیز در جان او الهام می‌کرد که به پاسخ رسیده است و آن را به پرسش‌کننده خبر دهد. (حلی، 1421ق، ص 46-47، ح 3/ همو، 1370ق، ص 21) سعد این حدیث را از دو راوی کتاب ابن حریش، یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی و احمد بن اسحاق اشعری قمی، روایت کرده، حال آنکه صفار آن را تنها از احمد بن اسحاق نقل کرده است.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش سه حدیث از ابن حریش، از امام جواد علیه السلام به ترتیب در تفسیر سوره محمد صلی الله علیه و آله، نجم و حدید نقل کرده است. در حدیث نخست که از احمد بن ادریس از احمد بن محمد<sup>4</sup> از ابن حریش روایت شده، مذاکره امام علی علیه السلام در مسجد پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره غصب حق خلافتش با ابن عباس<sup>5</sup> که بسیاری از مردم نیز حضور داشتند، روایت شده است که تفسیر شماری از آیات نازل شده درباره اهل بیت علیهم السلام و دشمنان آنان را نیز دربردارد. (قمی، 1404ق، ج 2، ص 301) در حدیث دوم، بر عدم گمراهی پیامبر در آیه «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى» (نجم: 2) و وحیانی بودن همه سخنان آن حضرت درباره علی علیه السلام تأکید شده است. (همان، ج 2، ص 334) حدیث سوم از محمد بن ابی عبدالله، از سهل بن زیاد، از ابن حریش، از امام جواد علیه السلام روایت شده و متن آن سخن امام صادق علیه السلام درباره شأن نزول آیه «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ» (حدید: 23) است که به گفته آن حضرت درباره زریق و پیروانش نازل شده و مقصود از «مَا فَاتَكُمْ» مواردی است که به علی علیه السلام اختصاص یافته است. (همان، ج 2، ص 351-352) پرسش پراهمیتی که درباره علی بن ابراهیم قمی و نقل احادیث کتاب ابن حریش وجود دارد، آنکه چرا او تنها به نقل سه حدیث بسنده کرده و دیگر احادیث آن را به‌ویژه در تفسیر سوره مبارکه قدر نقل نکرده است؟!

کلینی بیشترین نقل‌های موجود از کتاب ابن حریش مشتمل بر سیزده حدیث را

در الکافی نقل کرده است: نه حدیث موجود در باب «فی شأن إنا أنزلناه فی لیلة القدر وَ تفسیرها» در کتاب الحجّة (کلینی، 1363ش، ج 1، ص 242-253) همگی از کتاب ابن حریش اند، سه حدیث در باب «مَا جَاءَ فِی الْإِثْنِ عَشَرَ وَ النَّصُّ عَلَيْهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَام» (همان، ص 532-533، ح 11-13) و یک حدیث در باب نوادر کتاب الدیات. (همان، ج 7، ص 317، ح 1) محتوای این احادیث به شرح زیر است:

شب قدر، اولین مخلوق خداوند در عالم ناسوت است (همان، ص 250، ح 7) و در هر سال شب قدری وجود دارد (همان، ص 247، ح 2 و ص 250، ح 7) که در آن خداوند مقدر ساخته تا امور سال و تفسیرش نازل گردد. (همان، ص 247، ح 2 و ص 250، ح 7) پنج آیه نخست سوره مبارکه دُخَان<sup>6</sup> نشان از استمرار ارسال و تفریق امر حکیم در شب قدر دارد (همان، ص 246، ح 1) و بی شک نزول امر در شب قدر به سوی اهل زمین است، نه آسمانیان؛ چه در آسمان کسی از طاعت خدا سر باز نمی زند. (همان، ص 245-246، ح 1) از دیگر سو نزول امر در شب قدر، وجود سید و ولیّ و صاحب امری تأیید شده (وَ هُوَ مُؤَيَّدٌ) و بی خطا را بر زمین ضروری می نماید (همان، ص 246، ح 1)، از همین رو نخستین نبیّ و وصی در این شب پا به عرصه وجود نهاد. (همان، ص 250، ح 7) از روزگار آدم علیه السلام، روح و ملائکه با امر بر انبیا و اوصیا فرود آمده اند و این روند تا زمانه خاتم صلی الله علیه و آله استمرار داشته است. (همان، ص 250، ح 7) لازمه تکرار شب قدر در هر سال و نزول امر، آن است که پس از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله هم شب قدری بوده و برای آن ولیّ و صاحبی وجود داشته باشد (همان، ص 248-249، ح 4)؛ چه خدا ایا دارد که بندگان خویش را بدون حجت رها کند (همان، ص 246، ح 1) و اگر چنین کسی نباشد، رسول الله امت خویش را که در نسل مردمان هستند، به تباهی کشانده است. (همان، ص 250، ح 6) رسول خدا صلی الله علیه و آله به اذن پروردگار علی علیه السلام را به عنوان جانشین و ولیّ پس از خود تعیین کرد (همان، ص 249، ح 5، ص 253، ح 9) و این منصب پس از علی علیه السلام مختص به اهل بیت و یازده امام مُحَدَّث از صُلْبِ اوست. (همان، ص 247، ح 2، ص 250-251، ح 7، ص 533-534، ح 11-12) البته رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب اسرا علم «مَا قَدْ كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ» را دریافته است، ولی بیشتر این علم به صورت اجمالی بوده و تفسیر آن در

شب‌های قدر می‌آمده است. (همان، ص 251-252، ح 8) علی علیه السلام نیز این علم سر بسته را در اختیار داشته و همانند رسول خدا در شب قدر، تفسیر آن را درمی‌یافته است. (همان، ص 252، ح 8) در واقع، نبی صلی الله علیه و آله و اوصیایش در شب‌های قدر از خداوند، امر چگونگی عمل به دانسته‌های پیشین خود را دریافت می‌کنند (همان، ص 252، ح 8)؛ چه ایشان علم دارند، اما نمی‌توانند براساس آن عمل کنند، جز آنکه در شب‌های قدر دستور یابند که تا سال آینده چگونه عمل کنند. (همان، ص 252، ح 8)<sup>7</sup>

مطالب بالا نشان می‌دهد که کلینی از نقل احادیثی از کتاب ابن حریش چندین هدف داشته است؛ نخست اینکه از رهگذر ضرورت وجود صاحب و ولی امر برای شب قدر، درصدد اثبات لزوم و وجود امامی پس از رسول خدا برآمده است. دوم آنکه از پاره‌ای از این احادیث به مثابه نصی بر امامان دوازده گانه شیعه بهره برده است. در نهایت از ماهیت علمی که امام در این شب‌ها دریافت می‌کند، سخن گفته و آن را تفسیر جزء به جزء علم امام به «ماکان و مایکون» برشمرده است.<sup>8</sup> درخور توجه است که کلینی برخی احادیث کتاب ابن حریش در فضیلت و ثواب قرائت سوره قدر را که محدثان دیگر مانند شیخ صدوق و محمد بن علی بن محمد یزدآبادی روایت کرده‌اند (صدوق، 1412ق، ص 117-118، ح 113-115/نوری طبرسی، 1408ق، ج 5، ص 97، ح 5429 و ص 102-103، ح 5439)، نقل نکرده است که این حاکی از رویکرد خاص کلینی به این کتاب و احادیث آن بوده است.

مقایسه نقل‌های کلینی با منقولات صفار از کتاب ابن حریش، تفاوت آشکار بهره‌مندی دوگانه از یک متن، یعنی بیان فضایل (فضیلت‌نامه) و بیان عقاید (مرام‌نامه) را نشان می‌دهد. درحالی که صفار در صدد بزرگ‌نمایی علم امام و بیان گستره وسیع و ابزارهای آن است، کلینی در بادی امر می‌کوشد تا چرایی وجود امام را مدلل سازد، بر این‌همانی امام جامع شرایط با ائمه شیعه از رهگذر ارائه نص تأکید کند و در کنار اینها به مسئله علم امام و ماهیت آن نیز پردازد، اما باید اذعان کرد که هر دو محدث مکتب قم همداستان‌اند که امام در این شب علمی بالفعل و همیشگی به رخدادهای آینده را دریافت می‌کند.

گفتنی است که کلینی از سه طریق به دو نسخه از کتاب ابن حریش دسترسی



داشته و دوازده حدیث خود را با عطف آن‌ها به یکدیگر آورده است: 1 و 2. «محمد بن ابی‌عبدالله محمد بن جعفر اسدی کوفی و محمد بن حسن [بن طائی رازی] <سهل بن زیاد> حسن بن عباس بن حریش»، 3. «محمد بن یحیی عطار قمی <احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی> حسن بن عباس بن حریش». نقل همه این احادیث با ذکر سه طریق بالا به صورت عطیف به یکدیگر نشان می‌دهد که میان دو نسخه سهل بن زیاد و احمد بن محمد اشعری که در اختیار کلینی بوده، هیچ اختلافی وجود نداشته است.

کلینی حدیث نوادر کتاب *الذیات* را به واسطه شماری از استادانش با تعبیر «عدة من أصحابنا» از سهل بن زیاد، از ابن حریش روایت کرده است. بنا به تفسیر علامه حلی، مقصود از «عدة» ناقل از سهل این چهار نفرند: محمد بن ابی‌عبدالله جعفر اسدی کوفی، محمد بن حسن، علی بن محمد بن علان و محمد بن عقیل کلینی. (حلی، 1417ق، ص 430) گروهی محمد بن حسن را همان محمد بن حسن صفار می‌دانند (برای نمونه ر.ک: کلباسی، 1419ق، ج 1، ص 253/نوری طبرسی، 1415ق، ج 3، ص 516)، اما ظاهراً این نظر دست‌کم درباره سند حدیث مورد بحث چندان درست به نظر نمی‌رسد؛ چه آنکه اولاً نام سهل در میان اسناد صفار به کتاب ابن حریش دیده نمی‌شود؛<sup>9</sup> ثانیاً محمد بن حسن که کلینی کتاب ابن حریش را به واسطه او روایت کرده، محمد بن حسن بن طائی رازی است. (ر.ک: بروجردی، ج 1، ص 52)

شیخ صدوق (م 381ق) نیز احادیثی از کتاب ابن حریش در برخی تألیفاتش نقل کرده است. او در *الخصال* سخن امام علی علیه السلام را با ابن عباس درباره نزول امور سال در شب قدر بر اولیای پس از رسول خدا که همان ائمه دوازده‌گانه‌اند و نیز حدیث نبوی که «شب قدر خاص علی و فرزندانش است»، نقل کرده است. (صدوق، 1403ق، ص 480-479، ح 47 و 48) او همچنین سه حدیث در فضیلت شب قدر و ثواب قرائت سوره قدر در برخی روزهای هفته از کتاب ابن حریش، در اثر دیگرش *فضائل الأشهر الثلاثة* (1412ق، ص 117-118، ح 113-115) آورده است. هرچند صدوق این سه حدیث را همچون حدیث پیشین از استادش محمد بن موسی بن

متوکل روایت کرده، در ادامه، طریقی جز نسخهٔ احمد بن عیسی اشعری ارائه کرده است. صدوق این سه را از استادش محمد بن موسی بن متوکل، از محمد بن ابی عبدالله جعفر اسدی کوفی، از سهل بن زیاد، از ابن حریش نقل کرده است. بر این اساس، محمد بن موسی بن متوکل راوی دو نسخهٔ (نسخه‌های احمد بن محمد بن عیسی و سهل بن زیاد) از سه نسخهٔ کتاب ابن حریش بوده است؛ دو نسخه‌ای که از نسخهٔ احمد بن اسحاق اشعری قمی مشهورتر بوده است.

صدوق دو حدیثی را که از کتاب ابن حریش در *الخصال* خود نقل کرده، در اثر دیگرش *کمال‌الدین* نیز با اندکی تفاوت در سند و متن تکرار کرده است. (صدوق، 1405ق، ص 280، ح 30)<sup>10</sup> او از این دو حدیث که با منقولات کلینی یکسان است، برای نصّ بر ائمهٔ دوازده‌گانه بهره برده و در ضمن آن بر نزول امور سال بر امام در شب قدر تأکید کرده است.

در یک حدیثی که شیخ صدوق به واسطهٔ استادش محمد بن علی ماجیلویه به سه واسطه از ابن حریش از امام جواد علیه السلام روایت کرده، آن حضرت از پرداخت زکات و اقامهٔ نماز به امامت باورمندان به جسمانیت خداوند نهی کرده است. (صدوق، 1398ق، ص 101، ح 11) با توجه به سند<sup>11</sup> و محتوای حدیث که با موضوع کتاب ابن حریش بی‌ارتباط است، به نظر نمی‌رسد که صدوق آن را از کتاب ابن حریش نقل کرده باشد.

علی بن محمد خزّاز قمی رازی از عالمان سدهٔ چهارم نیز در کتاب خود، *کفایة الأثر*، یک حدیث - مذاکرهٔ امام علی علیه السلام با ابن عباس - از شیخ صدوق از کتاب ابن حریش نقل کرده است. (خزّاز قمی، 1401ق، ص 220-221) او نیز همچون دیگر محدثان مکتب قم از این حدیث برای نصّ بر ائمه، به‌ویژه حسنین علیهم السلام بهره برده است. در مجموع می‌توان نکتهٔ مشترک کاربردهای مختلف محدثان قم از احادیث کتاب ابن حریش را «اثبات علم دائمی امام به رخدادهای آینده» دانست.

ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد یزدآبادی نیز دو حدیث از کتاب ابن حریش روایت کرده که ظاهراً در منابع دیگری جز او نیامده است. این دو حدیث امروزه به نقل از سید بن طاووس در اختیار است. در این دو حدیث، بر فضیلت و ثواب قرائت

سوره قدر در اوقاتی خاص از روز تأکید و توصیه شده است. (سید بن طاووس، 1419ق، ص 352-353 و 448-489)

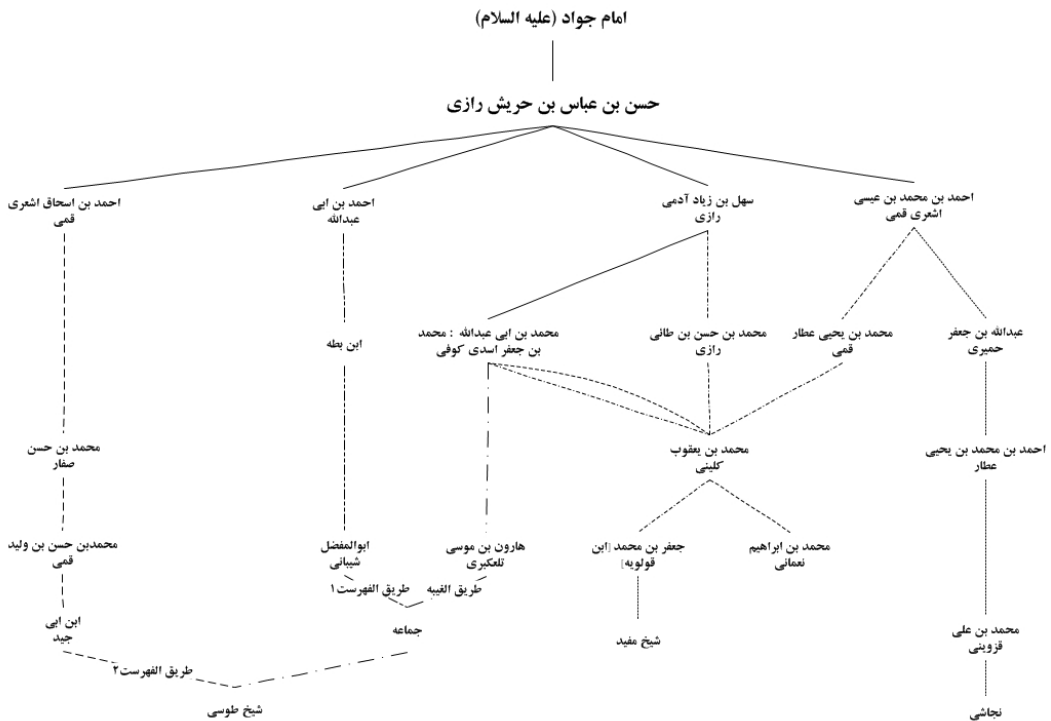
سید بن طاووس نیز در کتاب *إقبال الأعمال*، حدیثی را از کتاب *الحسنی جعفر بن محمد بن احمد دوریستی*، از پدرش، از شیخ صدوق درباره فضیلت احیای شب قدر که سبب بخشش گناهان می‌شود، روایت کرده (سید ابن طاووس، 1414ق، ج 1، ص 385-386) که صدوق آن را با همان سند در *فضائل الأشهر الثلاثة* نقل کرده است. (1412ق، ص 118، ح 114) تصویر شماره یک همه طرق نقل قمیان از کتاب ابن حریش را در یک نمودار ترسیم کرده است.

در کتاب *طریق النجاة*، اثر شیخ عزالدین حسن بن ناصر بن ابراهیم حداد عاملی - از منابع کفعمی در کتاب *البلد الامین و المصباح* (1403ق، ص 182 و 772) - حدیثی از امام جوادی علیه السلام در توصیه به قرائت سوره مبارکه قدر در مواقع خاصی از روز آمده که محدث نوری از سند آن استظهار کرده که از کتاب ابن حریش اخذ شده است. (نوری طبرسی، 1412ق، ج 3، ص 111-112)

برخلاف توجه بسیار محدثان قم به کتاب ابن حریش، این کتاب - به دلایلی که در ادامه خواهد آمد - به جز چند نقل کوتاه، چندان مورد توجه عالمان بغدادی قرار نگرفته است. از میان عالمان بغدادی، نعمانی (م 380ق) یک حدیث (نعمانی، 1422ق، ص 68، ح 3)،<sup>12</sup> شیخ مفید (م 413ق) دو حدیث (مفید، 1414ق [الف]، ج 2، ص 345-346) هر دو از طریق کلینی، ابوالصلاح حلبی (م 447ق) دو حدیث (حلبی، 1404ق، ص 425)<sup>13</sup> و شیخ طوسی (م 460ق) یک حدیث (طوسی، 1411ق، ص 141، ح 106)<sup>14</sup> - از طریق هارون بن موسی *تَلْعُكْبُرِي*<sup>15</sup> - از کتاب ابن حریش در راستای اثبات نصّ بر شمار ائمه دوازده گانه نقل کرده‌اند. نموداری که در تصویر شماره 2 تمام طرق نقل محدثان بغدادی از کتاب ابن حریش را به تصویر کشیده نشان می‌دهد که ایشان نیز به همان نسخه‌های قمی کتاب ابن حریش دسترسی داشته‌اند.<sup>16</sup>



گفتنی است که یک حدیث از کتاب ابن حریش دربارهٔ سخنان امام باقر علیه السلام به ابن عباس (کلینی، 1363 ش، ج 7، ص 317، ح 1/ طوسی، 1364 ش، ج 10، ص 276، ح 1082)، مورد استناد برخی فقیهان امامی قرار گرفته است. شیخ طوسی در دو کتاب *الخلاف و النهایة* خود (طوسی، 1400 ق، ص 774/ نیز ر.ک: فاضل آبی، 1408 ق، ج 2، ص 627/ حلی، 1412 ق، ج 9، ص 399) و قاضی ابن برآج (م 481 ق) (ابن برآج، 1406 ق، ج 2، ص 473) به پیروی از او براساس این حدیث، فتوای فقهی خود را ارائه کرده‌اند که برخی دیگر از فقیهان مانند علامه حلی و در میان معاصران آیت‌الله خوئی، به دلیل ضعف سندی حدیث در حجیت آن تردید کرده‌اند. (حلی، 1412 ق، ج 9، ص 399/ خوئی، 1396 ق، ج 2، ص 177) ابن ادريس حلی نیز به دلیل مخالفت این روایت با اصول مذهب، اعتبار آن را نپذیرفته است. (ابن ادريس حلی، 1410 ق، ج 3، ص 404)



تصویر شماره دو: طریق بغدادیان به کتاب *إنا أنزلناه* حسن بن عباس بن حریش رازی

## 2. مؤلف کتاب

حسن بن عباس بن حریش از محدثان امامی اهل ری و از شاگردان امام جواد علیه السلام است. اختلافاتی درباره کنیه او در منابع دیده می شود. در حالی که در رجال منسوب به برقی، کهن ترین منبعی که از او در زمره شاگردان امام جواد علیه السلام یاد کرده، کنیه او «ابوالحسین» آمده، ابن غضائری کنیه اش را «ابومحمد» و نجاشی «ابوعلی» گزارش کرده است. (ابن غضائری، 1422ق، ص 51/ نجاشی، 1424ق، ص 60) شوشتری با استناد به شهرت کاربرد کنیه «ابومحمد» برای اشخاصی با نام «حسن»، نظر ابن غضائری را ترجیح داده است. (شوشتری، 1427ق، ج 3، ص 273)

ظاهراً در برخی منابع در نام وی و جدش تصحیفی رخ داده است. در رجال برقی، نام او «حسین» و نام جدش «حریس» گزارش شده است. (برقی، 1342ش، ص 57)<sup>17</sup> مشابه همین تصحیف در نام او، در سند تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز رخ داده است (قمی، 1404ق، ج 2، ص 334)، اما به گفته آیت الله خویی این تصحیف در چاپ قدیمی این تفسیر وجود ندارد. (خویی، 1413ق، ج 7، ص 9) در سند حدیثی که صفار قمی (1404ق، ص 473 ح 9)، کلینی (1363ش، ج 1، ص 532 ح 11) و صدوق در فضائل الأشهر الثلاثة (1412ق، ص 117 ح 113) روایت کرده، نام جد وی «الجریش/جریش» و در نسخه ای از الفهرست شیخ طوسی نیز «حریس» گزارش شده است. (طوسی، 1420ق، ص 136، پانوش 5) در سند یکی از دو حدیثی که سید بن طاووس در فلاح السائل روایت کرده، «الحریص» ثبت شده (سید ابن طاووس، 1419ق، ص 353-352) که بی تردید تصحیفی از «الحریش» است. ابن حجر عسقلانی نیز نام جد او را جریر و وی را با نسبت «الحریشی» معرفی کرده است (ابن حجر عسقلانی، 1390ق، ج 2، ص 216)؛ نسبتی که در برخی منابع شیعی نیز دیده می شود. (قمی، 1404ق، ج 2، ص 301/ طوسی، 1420ق، ص 126/ همو، 1415ق، ص 420) ابن شهر آشوب نیز از وی با عنوان «العریشی» یاد کرده (ابن شهر آشوب، 1380ق، ص 34) که به احتمال فراوان، نسبت اخیر تصحیف «الحریشی» است.

شیخ طوسی علاوه بر آنکه از حسن بن عباس بن حریش رازی و کتاب ثواب این آنزنه وی در الفهرست خود یاد کرده و طریق خود به آن را به واسطه استادش ابن

ابی جید از محمد بن حسن بن ولید قمی، از صفار، از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری، از مؤلف گزارش کرده، از راوی دیگری به اسم حسن بن عباس حریشی نیز نام برده که از اثر وی با عنوان عام «کتاب» یاد کرده است. (طوسی، 1420ق، ص 126)<sup>18</sup> شماری از رجالیان احتمال اتحاد این دو را داده‌اند (برای نمونه ر.ک: تفرشی، 1418ق، ج 2، ص 32/ حائری، 1416ق، ج 2، ص 402/ خوبی، 1413ق، ج 5، ص 362/ موحد ابطحی، 1390ق، ج 2، ص 179)، اما مامقانی با این نظر مخالفت کرده و معتقد است که حسن بن عباس حریشی از فرزندان حسن بن عباس بن حریش بوده است. (مامقانی، 1381ش، ج 19، ص 362-363) به باور شوشتری، شواهدی برای هر دو نظر اتحاد و تغایر این دو راوی وجود دارد. (شوشتری، 1427ق، ج 3، ص 273) مسئله دیگری که در یادکرد حسن بن عباس از سوی شیخ طوسی وجود دارد، آن است که وی حسن بن عباس بن حریش رازی را یک بار در زمرة راویان از امام جواد علیه السلام نام برده (طوسی، 1415ق، ص 374) و مرتبه دیگر با نام حسن بن عباس بن حریشی در باب «من لم یرو» یاد کرده است. (همان، ص 420) شاید ذکر حسن بن عباس بن حریش در باب «من لم یرو» از سوی شیخ طوسی اشاره‌ای به این باشد که ابن حریش خود بی‌واسطه حدیثی از ائمه سماع و روایت نکرده، بلکه همه روایات او احادیث موجود در کتابی بوده که بر امام جواد علیه السلام عرضه کرده است.<sup>19</sup> اما در تبیینی دیگر برای این تعارض ظاهری، یکی از پژوهشگران معاصر بر آن است که شیخ طوسی به دلیل دروغ‌گویی و نادرستی کتاب و روایت ابن حریش از ائمه، نام او را در باب «من لم یرو» آورده تا به ثابت نبودن کتاب و روایتگری وی اشاره کند. (بهبودی، 1427ق، ص 195-196)

شیخ طوسی از راوی دیگری به نام حسن بن عباس بن خراش در زمرة شاگردان امام جواد علیه السلام نام برده (طوسی، 1415ق، ص 375/ خوبی، 1413ق، ج 5، ص 363) که به باور برخی رجالیان همان حسن بن عباس بن حریش است (برای نمونه ر.ک: استرآبادی، بی‌تا، ص 101/ زنجانی، 1394ق، ص 509/ موحد ابطحی، 1390ق، ج 2، ص 179)، اما شوشتری نظر مامقانی را که باور به تعدد این دو راوی داشته (مامقانی، 1381ش، ج 19، ص 363)، به نقد کشیده و معتقد است که شیخ طوسی به دلیل

اختلاف نسخه‌های منابع خود در نام جدّ حسن بن عباس، نام او را ذیل دو عنوان حسن بن عباس بن حریش و حسن بن عباس بن حریش آورده است. (شوشتری، 1427ق، ج 3، ص 274)

چنانچه گزارش محمد بن حسن صفار از خود حسن بن عباس بن حریش رازی مبنی بر ملاقات وی با امام جواد علیه السلام (شهادت در 220ق) درست باشد، می‌توان گفت که ابن حریش در این سال زنده بوده و سفری به مدینه یا بغداد - که امام جواد علیه السلام سفرهایی به بغداد داشته و نزدیک به ده ماه پایانی عمر شریف خود را در آنجا سپری کرد (در این باره ر.ک: باغستانی، 1381ش، ص 243) - داشته است. بر پایه این ملاقات و نیز تاریخ ولادت و وفات شاگردان وی می‌توان گفت که ابن حریش در نیمه دوم - شاید دو دهه پایانی - سده دوم متولد شده است. نکته جالب توجه آنکه وی در دوره حضورش در مدینه یا بغداد، از شخص دیگری جز امام جواد علیه السلام، سماع و اخذ حدیث نکرده و کسی نیز از او سماع نداشته است.

هرچند شیخ طوسی، احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد برقی را راوی کتاب حسن بن عباس حریشی از خود مؤلف یاد کرده (طوسی، 1420ق، ص 126)، از طریق وی حدیثی در منابع حدیثی امامیه نقل نشده است.<sup>20</sup> بر این اساس، از چهار راوی می‌توان در زمره راویان از حسن بن عباس بن حریش نام برد: احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، سهل بن زیاد آدمی رازی و احمد بن اسحاق اشعری قمی و احمد بن محمد بن خالد برقی (وحید بهبهانی، بی‌تا، ص 101/ مامقانی، 1381ش، ج 19، ص 358/ شوشتری، 1427ق، ج 3، ص 273) این راویان قمی نشان می‌دهند که ابن حریش کتاب *فصل انا أنزلناه* را تنها در قم عرضه کرده و قمیان احادیث دیگری جز آنچه در این کتاب بوده، از او دریافت نکرده‌اند. پرسشی که در اینجا اهمیت می‌یابد آنکه چرا وی کتاب خود را در همان شهری که محتوای آن را بر امام جواد علیه السلام عرضه کرده - مدینه یا بغداد - ارائه نکرده است؟

موضع‌گیری رجال‌شناسان کهن امامی درباره میزان اعتبار حسن بن عباس بن حریش رازی تند و نقادانه است. ابن غضائری و نجاشی هر دو از عالمان مکتب حدیثی بغداد، وی را ضعیف دانسته‌اند. عبارت ابن غضائری درباره او که «و هذا



الرجل لا یلتفت إليه، ولا یکتب حدیثه» (ابن غضائری، 1422ق، ص 52) احتمالاً حاکی از دیدگاه حاکم نزد محدثان مکتب بغداد درباره میزان اعتبار روایات این راوی است.<sup>21</sup>

عبارت ابن حجر عسقلانی درباره حسن بن عباس بن حریش نیز حائز اهمیت است؛ چه آنکه منبع وی در این باره نجاشی است، هر چند مطالبی از آن در کتاب در دسترس نجاشی نیامده است. اهمیت دیگر عبارت ابن حجر آنکه وی داوری علی بن حکم بن زبیر نخعی - از راویان مشهور امامی و از شاگردان امام جواد علیه السلام - درباره حسن بن عباس را گزارش کرده است که به گفته او، نمی توان به روایات ابن حریش اعتماد کرد؛ چه آنکه گفته شده او وضع حدیث می نمود. (ابن حجر عسقلانی، 1390ق، ج 2، ص 216-217)<sup>22</sup>

### 3. اعتبار کتاب

روایت کتاب *إنا أنزلناه في ليلة القدر* حسن بن عباس بن حریش از سوی محدثان بزرگ مکتب قم از یکسو و موضع گیری سرسختانه عالمان مکتب بغداد از سوی دیگر، حکایت از اختلاف نظر شدید محدثان این دو مکتب حدیثی کهن امامی درباره اعتبار این کتاب دارد.

دو عالم برجسته مکتب حدیثی بغداد، یعنی ابن غضائری و نجاشی، به سختی به این کتاب حمله کرده و اعتبار آن را یکسر مخدوش دانسته اند. ابن غضائری ضمن «فاسد الألفاظ» خواندن کتاب بر این نکته تأکید کرده است که بافته های موجود در آن بر ساختگی بودن روایات کتاب دلالت دارد: «تَشْهَدُ مَخَايِلُهُ عَلَيَّ أَنَّهُ مَوْضُوعٌ». (ابن غضائری، 1422ق، ص 52) نجاشی این کتاب را «ردئ الحدیث» و «مضطرب الألفاظ» دانسته است. (نجاشی، 1424ق، ص 60-61) بر این اساس می توان گفت که داوری های برجای مانده از محدثان مکتب حدیثی بغداد درباره کتاب ناظر به نقد محتوایی کتاب است که اعتبار و درستی صدور احادیث آن را مخدوش می سازد. این امر به نوبه خود، اجتهادی بودن داوری رجالی ابن غضائری و نجاشی درباره ابن حریش را نشان می دهد؛ چه آنکه اگر تضعیفی درباره او وجود می داشت، شیخ طوسی نیز آن را گزارش می کرد (ر.ک: حائری، 1416ق، ج 2، ص 401-402).

در حالی که وی در هیچ یک از دو کتاب *الفهرست* و *رجال* خود که متعرض ابن حریش شده، هیچ گونه داوری رجالی درباره او ارائه نکرده است. بر این اساس، نمونه حسن بن عباس بن حریش شاهد آشکاری بر وجود اجتهادهای رجالی درباره او یان و منابع کهن حدیثی است.

پیش تر گذشت که از میان عالمان بغدادی تنها نعمانی، شیخ مفید و شیخ طوسی احادیثی را به واسطه محدثان قمی از کتاب ابن حریش روایت کرده اند. نوع کاربرد این احادیث از سوی آنها نشان از آن دارد که تنها نصوصی را از این کتاب پذیرفته اند که بر وجود دوازده امام دلالت دارند، اما سایر مطالب آن لزوماً مورد پذیرش ایشان نبوده است. اختصاص نقل نسخه های کتاب به محدثان قمی و عدم وجود نسخه ای کوفی - بغدادی از آن را می توان به نشانه ای از بی اعتمادی بغدادیان به درستی آن تفسیر کرد.

اما در مقابل این دیدگاه محدثان مکتب حدیثی بغداد در بی اعتباری کتاب حسن بن عباس بن حریش، کتاب حاضر میان محدثان مکتب حدیثی قم از اعتباری حائز اهمیت برخوردار بوده است تا آنجا که تنی چند از محدثان بزرگ قمی، یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی<sup>23</sup> (زنده در 274ق)، محمد بن حسن بن صفار (م 290ق)، محمد بن یعقوب کلینی (م 329ق) و محمد بن حسن بن ولید قمی<sup>24</sup> (م 343ق) از آن روایت کرده اند. احمد بن محمد بن عیسی کتاب را مستقیماً (ر.ک: نجاشی، 1424ق، ص 61) و ابن ولید قمی آن را با واسطه صفار از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری قمی از مؤلف آن (ر.ک: طوسی، 1420ق، ص 136-137) در روایت خود داشته اند. دیگر محدثان قم همچون شیخ صدوق و علی بن محمد بن علی خزاز قمی رازی نیز احادیثی از این کتاب را نقل کرده اند.

به نظر تأیید صدور محتوای این کتاب از سوی امام جواد علیه السلام از یک سو و سازگاری محتوای آن با نظام اندیشه کلامی محدثان قم درباره اوصاف امامان، به ویژه علم ایشان از سوی دیگر، دلیل اعتماد آنها به کتاب بوده است. در حدیثی که محمد بن حسن صفار به نقل از احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی آورده، حسن بن عباس بن حریش کتاب مشخصی را بر امام عرضه کرده و امام نیز درستی صدور آن

را تأیید کرده است. امام علیه السلام پس از این تأیید حدیثی را به نقل از پدرانش از امام علی علیه السلام بازگو کرده که مضمون آن نیز درباره شب قدر است. از این رو می توان گفت که به احتمال فراوان، کتاب مشخصی که حسن بن عباس بن حریش بر امام عرضه کرده، همان کتاب *إنا أنزلناه في ليلة القدر* بوده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَرِيْشٍ قَالَ عَرَضْتُ هَذَا الْكِتَابَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْرَأَ بِهِ» (صفار، 1404ق، صص 242-243، ح 12) و «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَرِيْشٍ قَالَ عَرَضْتُ هَذَا الْكِتَابَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْرَأَ بِهِ.» (همان، ص 243، ح 14)

تعبیر حسن بن عباس بن حریش «عَرَضْتُ هَذَا الْكِتَابَ» حاکی از آن است که وی کتاب تألیفی خود یا نویسنده ای دیگر را بر امام عرضه کرده است. به سخن دیگر، وی متنی مشخص را که دست کم مشتمل بر روایاتی از امام صادق علیه السلام بوده، بر امام عرضه کرده است. بر پایه همین نشانه، مدرسی طباطبایی احتمال داده است که متن عرضه شده بر امام جواد علیه السلام همان کتاب *فضل سورة إنا أنزلناه* یا کتاب *ثواب إنا أنزلناه* عبدالرحمن بن کثیر هاشمی کوفی، عموی علی بن حسان<sup>25</sup> - که تمایلات باطنی روشنی داشته - بوده است. (Modarressi, 2003, p. 172) از آنجا که همه روایان از عبدالرحمن بن کثیر هاشمی جملگی روایان کوفی اند (برای روایان از وی ر.ک: خوبی، 1413ق، ج 10، ص 374)، به نظر می رسد حسن بن عباس بن حریش رازی در سفری که به عراق داشته، کتاب عبدالرحمن را به دست آورده، سپس آن را در شهر مدینه یا بغداد<sup>26</sup> بر امام جواد علیه السلام عرضه کرده و پس از تأیید آن از سوی امام، کتاب را با خود به ایران آورده که مورد توجه و اعتماد محدثان قمی قرار گرفته و از طریق ایشان، به طور گسترده نشر یافته است.

قطب الدین راوندی در کتاب *الخرائج و الجرائح*، حدیثی را از عبدالرحمن بن کثیر هاشمی نقل کرده (راوندی، 1409ق، ج 2، ص 779) که به گفته برخی منابع،<sup>27</sup> صفار آن را در *بصائر الدرجات* از طریق حسن بن عباس بن حریش روایت کرده است. (بحرانی، 1413ق، ج 4، ص 434، ح 1409/حویزی، 1412ق، ج 5، ص 640، ح 110/ر.ک: راوندی، 1409ق، ج 2، ص 779، پانوش شماره 10) چنانچه نقل این حدیث از

ابن حریش ثابت گردد،<sup>28</sup> نشانه خوبی دال بر این مسئله خواهد بود که کتاب عرضه شده از سوی او بر امام جواد علیه السلام همان کتاب عبدالرحمن بن کثیر هاشمی بوده است.

حال جای این پرسش است که چرا و چگونه محمد بن حسن صفار، کلینی، صدوق، علی بن محمد خزاز قمی رازی احادیث موجود در کتاب عرضه شده بر امام جواد علیه السلام را - که احتمالاً همان کتاب عبدالرحمن بن کثیر هاشمی بوده - از ابن حریش از آن حضرت روایت کرده اند؟! آیا اطلاعی از جریان عرضه کتاب نداشته اند؟ پاسخ پرسش اخیر به سبب شهرت کتاب نزد قمیان و نقل جریان عرضه از سوی بزرگ محدثان قم، یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، منفی است. در واقع پاسخ این پرسش به روش متداول محدثان متقدم امامی بازمی گردد. بنا بر این روش، امکان نقل کتابی عرضه شده و مورد تأیید یک امام از همان امام وجود داشت، یعنی حدیث - دست کم در بخشی از طریق خود - سندی جدید می یافت که در عمل سندی کوتاه تر از سند و طریق نخستین خود پیش از عرضه می یافت. در حقیقت ارائه حدیث/ کتابی با سندی عالی (علو اسناد) - مشابه آنچه درباره کتاب مورد بحث احتمال می رود - می توان درباره کتاب القضایای ابن ابی رافع و القضایای محمد بن قیس بجلي نیز مشاهده کرد. (در این باره ر.ک: رحمتی، 1391، ص 117) سند حدیث نخست الکافی کلینی به خوبی روشن می سازد که ابن حریش واسطه خود - که احتمالاً همان ابن کثیر هاشمی بوده - تا امام صادق علیه السلام را حذف کرده و احادیث کتاب وی را با واسطه امام جواد علیه السلام از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. افزون بر علو اسناد، گونه ای از تصحیح و تعویض سند نیز رخ داده است. تصحیح سند بدین معنا که راوی واسطه یعنی ابن کثیر هاشمی که در منابع رجالی تضعیف شده، حذف و امام جواد علیه السلام در سند گنجانده شده است.

سخن درباره اعتبار کتاب مستلزم بررسی این دو مسئله است: 1. درستی ماجرای عرضه کتاب بر امام جواد علیه السلام و تأیید آن؛ 2. صحت و صدور محتوای احادیث کتاب. چنان که روشن است این دو مسئله ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند؛ چه آنکه عرضه یک کتاب حدیثی بر امام و تأیید آن می تواند معیاری برای اعتباربخشی

آن کتاب قلمداد شود.

در بادی امر چنین به نظر می‌رسد که تأیید صدور محتوای کتاب ابن حریش از سوی امام جواد علیه السلام ملاک اساسی اعتماد محدثان قم به درستی آن است. در رهیافتی کاملاً شکاکانه به ماجرا شاید گفته شود که باور خاص قمیان درباره علم ائمه، آنان را به یافتن نصوصی در تأیید و تقویت این دیدگاه وامی‌داشت. محتوای کتاب ابن حریش به خوبی می‌توانست چنین نصوصی را در اختیارشان قرار دهد، اما مسئله چالش‌برانگیز در این باره «اعتبار کتاب ابن حریش» بوده است. تبلیغ ماجرابی ساختگی در خصوص عرضه کتاب بر امام جواد علیه السلام و تأیید محتوای آن از سوی امام می‌توانست بهترین معیار برای اعتباربخشی به کتاب تلقی گردد. عدم نقل ماجرای عرضه کتاب بر امام از سوی هیچ‌یک از محدثان و فهرست‌نگاران بغدادی و حتی برخی محدثان قمی مانند کلینی و شیخ صدوق - که برای اثبات اعتبار منابع خود به نقل این دست کتب عرضه‌شده اهتمام داشتند - در این رویکرد شکاکانه می‌تواند نقش کلیدی ایفا کند.

نکته درخور توجه درباره این ماجرا آنکه ظاهراً در درستی آن میان محدثان مکتب حدیثی قم نیز اختلاف بوده است. این داستان تنها در نقل صفار از نسخه احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی در دو جا، یکی بی‌واسطه از اشعری (صفار، 1404ق، ص 242، ح 12) و در جای دیگر با واسطه فرزند وی حسن (همان، ص 243، ح 14) وجود دارد. وی که پنج حدیث نیز به واسطه احمد بن اسحاق اشعری از کتاب ابن حریش روایت کرده است، اشاره‌ای به این داستان ندارد. از این رو براساس گزارش‌های موجود این داستان، در هیچ‌یک از نسخه‌های دیگر این کتاب - یعنی نقل‌های سهل بن زیاد آدمی رازی و احمد بن اسحاق اشعری قمی - نیامده است. این امر زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم حتی محدثانی همچون علی بن ابراهیم قمی، محمد بن حسن بن ولید، کلینی و شیخ صدوق که همگی نسخه احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی از کتاب ابن حریش را در اختیار داشته و احادیثی را از آن روایت کرده‌اند، هیچ اشاره‌ای به این ماجرا ندارند.<sup>29</sup> آنچه تردید جدی‌تری در درستی این داستان ایجاد می‌کند، آنکه هیچ‌یک از این محدثان به‌ویژه کلینی - که

بیشترین احادیث را از کتاب ابن حریش روایت کرده - دو حدیثی را که صفار داستان عرضه و تأیید امام جواد علیه السلام را در آغاز آن‌ها آورده، نقل نکرده‌اند.

بر این همه باید اشاره نکردن فهرست‌نگاران کهن امامی به این ماجرا را نیز افزود که در مواردی، به این دست آگاهی‌های اعتباربخش کتب حدیثی اشاره کرده‌اند. (برای نمونه‌هایی ر.ک: نجاشی، 1424ق، ص 217، 231، 346 و 447/ طوسی، 1420ق، ص 305) به نظر عالمان مکتب بغداد، درستی داستان عرضه و تأیید را به دلیل تصدیق مجموعه‌ای از روایات غالیانه - که مخالفی سخت در برابر آن داشته‌اند - نپذیرفته، از این رو اجتهاد و اظهار نظر شخصی درباره اعتبار کتاب را برای خود مجاز می‌دانسته و لذا نظری مخالف ق میان اظهار کرده‌اند. بدین ترتیب می‌توان تردید این عالمان در درستی آن داستان را برداشت کرد و نتیجه گرفت که داستان عرضه تنها از سوی صفار ادعا و گزارش شده است. شاید این ماجرا برای اعتباربخشی به کتاب به‌ویژه نقل‌های متفرد از آن بوده باشد.

درباره دلیل اشاره نکردن فهرست‌نگاران کهن امامی به داستان عرضه کتاب، شاید این احتمال داده شود که محدثان بغدادی از اصل جریان عرضه کتاب و تأیید آن بی‌خبر بودند، از این رو به داوری درباره محتوای کتاب بنا بر نظر شخصی پرداختند. درباره اطلاع یا عدم اطلاع ابن غضائری از جریان عرضه کتاب بر امام جواد علیه السلام به دلیل نبود شواهد و نشانه‌ها نمی‌توان سخنی گفت، اما بنا بر قراین موجود بعید می‌نماید که نجاشی از جریان این عرضه بی‌اطلاعی بوده باشد. نظر به اینکه طریق او به کتاب مورد بحث به احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی - که راوی داستان عرضه کتاب بر امام جواد علیه السلام از خود مؤلف است - بازمی‌گردد،<sup>30</sup> این انتظار می‌رود که ماجرای عرضه و تأیید کتاب - امری بدین مهمی - در صورت درستی همچون نقل کتاب، دست به دست روایت شده باشد.

بر اساس آنچه گذشت، می‌توانیم بگوییم که به احتمال فراوان ماجرای عرضه کتاب بر امام جواد علیه السلام و تأیید آن، ملاک اعتماد محدثان قم بدان نبوده است. بدین ترتیب این پرسش کماکان پابرجاست که معیار ایشان در اعتماد به کتاب، چه بوده است؟

تأکید برخی متأخران بر روایت این کتاب توسط احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی حکایت از سبب اعتماد قمیان به آن دارد. او که به سخت‌گیری در روایت از راویان ضعیف شناخته می‌شد و برخی راویان حدیث مانند احمد بن محمد بن خالد برقی،<sup>31</sup> ابو سعید سهل بن زیاد آدمی رازی<sup>32</sup> و محمد بن علی صیرفی مشهور به ابو سُمینة<sup>33</sup> را به دلایلی همچون ضعف، نقل از راویان ضعیف و نیز اتهام به غالیگری از قم اخراج کرد، این کتاب را روایت کرده است؛ از این رو چنانچه وی این کتاب را معتبر نمی‌دانست، هرگز آن را روایت نمی‌کرد. (برای نمونه رک: مجلسی، 1406ق، ج 14، ص 352/ مجلسی، 1363ش، ج 3، ص 62/ وحید بهبهانی، بی تا، ص 101/ موحد ابطحی، 1390ق، ج 2، ص 181) هر چند شوشتری درخصوص روایت وی از ابن حریش، به دلیل ضعف او و روایاتش به شدت اظهار تعجب کرده است (شوشتری، 1427ق، ج 3، ص 273-274)، ظاهراً نقل کتاب ابن حریش از سوی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی - با آن همه سخت‌گیری در روایت از راویان - برای محدثان بغدادی اعتمادزا نبوده است. به هر حال، ظاهراً نقل کتاب از سوی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی و دیگر محدثان بزرگ آنجا همچون حمیری قمی و محمد بن حسن بن ولید قمی، دلیل اعتماد محدثان نسل‌های بعدی مانند محمد بن حسن صفار، کلینی و شیخ صدوق شده است. (وحید بهبهانی، بی تا، ص 101/ موحد ابطحی، 1390ق، ج 2، ص 181)

شهرت کتاب سبب دیگری است که ظاهراً دلیل اعتماد قمیان به آن بوده است: «والکتاب کان مشهوراً عند المحدثین.» (مجلسی، 1363ش، ج 3، ص 62) شاید معیاری که کلینی بر پایه آن، کتاب ابن حریش را قابل اعتماد تلقی کرده، علاوه بر نقل آن از سوی احمد بن محمد بن عیسی اشعری، شهرت آن نزد محدثان مکتب قم بوده است. ظاهراً سه طریقی که کلینی برای نقل احادیث این کتاب ارائه کرده (کلینی، 1363ش، ج 1، ص 242، ح 1)، نشانه‌ای برای شهرت و اتفاق نظر ایشان در اعتبار آن بوده است.

دلیل دیگری که از سوی متأخران برای معتبر بودن کتاب ابن حریش بدان استناد شده، عدم تضعیف ابن حریش و کتاب وی از سوی شیخ طوسی است. او که در دو

کتاب رجال و الفهرست خود از او یاد کرده، اشاره‌ای به تضعیف وی ندارد؛ چه آنکه تضعیفی تا بدان حد پراهمیت هرگز از او مخفی نمی‌ماند و او نیز آن را گزارش می‌کرد. (حائری، 1416ق، ج 2، ص 401-402)

آنچه به خوبی از تعبیر ابن غضائری و نجاشی در بی‌اعتباری کتاب و به تبع مؤلف آن پیداست، آنکه داوری‌های این دو دربارهٔ ابن حریش ناشی از محتوای کتاب اوست، محتوایی که درستی و صدور آن از معصوم در منظر ایشان نادرست است. به نظر آیت‌الله موحد ابطحی، دیدگاه نجاشی دربارهٔ کتاب، تحت تأثیر استادش، ابن غضائری و آن هم ناشی از محتوای احادیث کتاب بوده است. (موحد ابطحی، 1390ق، ج 2، ص 180) بدون تردید این نگرش آن‌ها و مجادله‌شان با محدثان قم در این باره، ریشه در منازعه‌ای عمیق‌تر میان عالمان این دو مکتب در مسئلهٔ غلو و به طور ویژه علم ائمه دارد؛<sup>34</sup> موضوعی که برخی عالمان متأخر امامی نیز به آن توجه داده‌اند. محمدتقی مجلسی (م 1070ق) پس از اشاره به دقیق بودن احادیث کتاب ابن حریش، تأکید دارد که مشتمل بر آگاهی‌های بسیاری است که چون فهم برخی عالمان بدان‌ها نمی‌رسد، آن را با عباراتی مانند «مضطرب الألفاظ» رد می‌کنند. (مجلسی، 1406ق، ج 14، ص 352) علامه مجلسی (م 1110ق) نیز معتقد است که تضعیف کتاب و مؤلف آن در کتاب‌های رجالی تنها به دلیل نقل احادیثی با مضامینی عالی و در عین حال غامض و دشوارفهم است که فهم بیشتر مردمان به آن‌ها نمی‌رسد. (مجلسی، 1363ش، ج 3، ص 62) آیت‌الله موحد ابطحی نیز از میان عالمان معاصر چنین باوری دارد و معتقد است که محتوای احادیث این کتاب از درک همگان دور بوده و لذا باید مفاهیم دقیق آن‌ها را به اهلش واگذار کرده و از نهی صدور آن‌ها دوری کنیم. از این رو این احادیث هرگز دارای معنایی نادرست و الفاظی مضطرب به گونه‌ای که منجر به انکار صدور آن‌ها از امام شود، نیستند. (موحد ابطحی، 1390ق، ج 2، ص 181)

### نتیجه‌گیری

براساس آنچه به تفصیل در متن مقاله گذشت، می‌توان مطالب زیر را به عنوان نتایج پژوهش حاضر مطرح کرد:



1. اعتبار کتاب *فضل إنا أنزلناه* حسن بن عباس بن حریش و به تبع وثاقت مؤلف آن، از جمله نمونه‌های اختلافی میان دو مکتب حدیثی قم و بغداد است. محدثان قمی مانند کلینی و صدوق ظاهراً به دلایلی چون شهرت کتاب نزد قمیان و از همه مهم‌تر اعتماد محدثان بزرگ این مکتب، به‌ویژه احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی که به سخت‌گیری در نقل حدیث و رجال‌پژوهی شناخته می‌شد، کتاب ابن حریش را قابل اعتماد می‌دانسته و از این رو حجم گسترده‌ای از احادیث آن را روایت کرده‌اند. اما در مقابل، عالمان بغدادی به‌ویژه ابن غضائری و نجاشی، به شدت به این کتاب حمله کرده و اعتبار آن را یکسر مخدوش دانسته‌اند. براساس این نگرش محدثان بغدادی به اعتبار کتاب، شمار بسیار اندکی از احادیث این کتاب به آثار آن‌ها راه یافته است.

2. افزون بر تفاوت بهره‌برداری محدثان قم و بغداد از احادیث کتاب ابن حریش، این تفاوت میان محدثان مکتب قم نیز قابل مشاهده است. روش عملی محمد بن حسن صفار از میان ایشان نشان می‌دهد که او از این احادیث در دلالت بر فضایل امامان علیهم‌السلام به‌ویژه در حوزه «علم ائمه» بهره برده و بر استفاده مبتنی بر «فضیلت‌نامه» تأکید دارد، حال آنکه دیگر محدثان قمی به‌ویژه کلینی از آن‌ها بیش از همه در مسئله اثبات وجود امام، یعنی کاریست «مرامنامه» استفاده کرده است. در مجموع می‌توان نکته مشترک کاریست‌های مختلف محدثان قم از احادیث کتاب ابن حریش را «اثبات علم دائمی امام به رخدادهای آینده» دانست. در مقابل، بغدادیان تنها از آن دسته احادیث کتاب ابن حریش استفاده کرده‌اند که نصی بر تعداد ائمه (ائمه دوازده‌گانه) به شمار می‌روند.

3. مجادله پیروان دو مکتب حدیثی قم و بغداد درباره اعتبار کتاب ابن حریش، ریشه در منازعه‌ای عمیق‌تر میان عالمان این دو مکتب در مسئله غلو و به طور ویژه علم ائمه دارد.

4. آنچه در آغاز امر به نظر می‌رسد، آنکه ماجرای عرضه کتاب ابن حریش بر امام جواد علیه‌السلام و تأیید صدور آن، از مهم‌ترین دلایل در اعتماد به صدور آن از معصوم بوده است، اما نشانه‌ها و شواهد متعدد نشان از آن دارد که محمد بن حسن صفار در

نقل این داستان، متفرد است و درستی آن از سوی شماری از محدثان قم، مانند کلینی و شیخ صدوق و نیز عالمان بغدادی پذیرفته نشده است. شاید بتوان این نظر را بر پایه شواهد موجود به همه عالمان برجسته بغداد تعمیم داد.

5. بررسی نمونه حسن بن عباس بن حریش رازی و کتاب فضل *إننا أنزلناه* وی نشان داد که:

یک: مبانی کلامی در داوری روایان و کتاب‌های حدیثی مؤثر بوده و اختلاف محدثان مکاتب حدیثی مختلف - در اینجا قم و بغداد - در این مبانی، تفاوت در داوری‌های رجالی و اعتبارسنجی کتب حدیثی را به همراه داشته است.

دو: نقد متنی بر پایه معیارهای مختلفی همچون مبانی کلامی مأخوذ از آیات و روایات در میان مکاتب حدیثی کهن امامی وجود داشته و خود مبنای داوری درباره وضعیت رجالی روایان و اعتبار کتاب‌های حدیثی آنها نیز بوده است.

6. شماری از عالمان متأخر امامی مانند محمد تقی مجلسی، محمدباقر مجلسی و وحید بهبهانی داوری دو رجالی بغدادی یعنی ابن غضائری و نجاشی در بی‌اعتباری کتاب ابن حریش را مردود دانسته شده و اشمال کتاب بر احادیثی با مضامین عالی را دلیل چنین ارزیابی قلمداد کرده‌اند. این عالمان معتقدند که شهرت کتاب نزد محدثان قم و روایت آن از سوی بزرگان حدیثی مکتب قم، همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری برای اعتماد به اعتبار کتاب بسنده است.

### پی‌نوشت‌ها:

1. پاسخ به این دو پرسش که گونه‌ای از روابط بینامتنی را در «نقد متنی» شامل می‌شود، خود پژوهشی مستقل می‌طلبد؛ هر چند که در ادامه همین نوشتار، به وجود نوعی ارتباط میان دو کتاب از میان این آثار اشاره خواهد شد.

2. در میان استادان صفار، کسانی که احمد بن محمد بوده‌اند، عبارت‌اند از: احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد سیاری، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن ابی‌نصر و احمد بن محمد بن مسلم. (ر.ک: صفار، 1404ق، مقدمه محقق، ص 13) از میان ایشان با توجه به طرق دیگر محدثان، از جمله کلینی به کتاب ابن حریش، به نظر می‌رسد صفار این احادیث را از ابوجعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی روایت کرده است (برای نمونه‌هایی از نقل مستقیم صفار از وی ر.ک: صفار، 1404ق، ص 29، ح 2، ص 47، ص 2، ص 74، ح 1، ص 90، ح 1، ص 205).

ح 43، ص 304، ح 9؛ زیرا چنانچه برقی، ابن ابی نصر یا سیاری طریقی به کتاب ابن حریش می‌داشتند، بعید به نظر می‌رسد که کلینی از آن‌ها بی‌خبر بوده و در *الکافی* ذکر نکرده باشد.  
3. درباره این ماجرا به تفصیل در ادامه توضیح خواهیم داد.

4. ظاهراً وی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است، اما خوبی (1413ق، ج 5، ص 363) این احتمال را بعید ندانسته که مراد از وی احمد بن محمد بن خالد برقی باشد.

5. براساس نقل‌های متعدد این مذاکره به نظر می‌رسد گفت‌وگویی طولانی میان امام علی و ابن عباس بوده است که هریک از محدثان تنها بخشی از آن را در ابواب کتب حدیثی خود نقل کرده‌اند.

6. «ح \* وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ \* أَفْرَأَ مِنْ عُنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ»: «حاء، میم. سوگند به کتاب روشنگر، [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم. در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد. [این] کاری است [که] از جانب ما [صورت می‌گیرد]. ما فرستنده [پیامبران] بودیم.»

7. درباره حدیثی که کلینی در باب نوادر کتاب *الذیات* که مضمونی فقهی داشته، در ادامه سخنی کوتاه خواهیم گفت.

8. نقل محتوای کتاب از سوی کلینی، نشانه‌ای عملی در وابستگی وی و مکتب حدیثی ری به مکتب حدیثی قم در سده‌های سوم و چهارم قمری است. این مسئله به خوبی نقش و تأثیر *الکافی* کلینی در پیریزی و تثبیت باورهای اعتقادی شیعیان امامی پسین را نیز نشان می‌دهد؛ چه آنکه بیشتر آنچه از کتاب ابن حریش روایت شده، جزو باورهای امروزی امامیه است، حال آنکه پیروان مکتب بغداد به سختی با آن مخالف بوده‌اند.

9. برای نشانه‌های دیگر در این باره رک: نوری طبرسی، 1415ق، ج 3، ص 518-528. بر این اساس، محدث نوری این نظر را که مقصود از محمد بن حسن در «*عدة*» ناقل از سهل، محمد بن حسن صفار باشد نپذیرفته است، هرچند خود بدون تعیین دقیق آن تنها احتمالات دیگری را در این باره داده است (ج 3، ص 528-530) که در میان این احتمالات هیچ اشاره‌ای به محمد بن حسن بن طائی رازی نکرده است.

10. یکی دو حدیث را در *الخصال* از طریق استادش محمد بن موسی بن متوکل از محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن عیسی اشعری (صدوق، 1403ق، ص 479-480، ح 47 و 48)، و در *کمال الدین* به واسطه استادش محمد بن حسن بن ولید قمی، از محمد بن یحیی عطار، از سهل بن زیاد و احمد بن محمد بن عیسی اشعری، از ابن حریش روایت کرده است. (صدوق، 1405ق، ص 280، ح 30، ص 304، ح 19) عبارت «*قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ... وَوُلِدِهِ الْأَخْدَعَشْرَ مِنْ بَعْدِي*» در نقل *الخصال* (1403ق، ص 480، ح 48) به صورت «*سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ... وَوُلِدِهِ الْأَخْدَعَشْرَ مِنْ بَعْدِهِ*» در

کمال‌الدین (1405ق، ص 280، ح 30) آمده است. حدیث دیگر در هر دو نقل یکسان است.

11. سند حدیث چنین است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيُّوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عُمَرَ بْنِ مُوسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الطَّيِّبِ يَغْنِي عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ...» در طرق موجود به کتاب ابن حریش، محمد بن یحیی عطار با واسطه احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، آن را از مؤلف روایت کرده است. به فرض پذیرش احتمال تصحیف «احمد بن محمد» به «محمد بن احمد»، در همه طرق مشهور کتاب، احمد بن محمد اشعری بی واسطه کتاب را از مؤلف روایت کرده، حال آنکه در سند بالا میان «محمد بن احمد» - به فرض تصحیفی بودن آن از «احمد بن محمد» - و ابن حریش نام عمران بن موسی واسطه شده است. مشکل دیگری که در این سند به چشم می‌خورد، آنکه ابن حریش آن را علاوه بر امام جواد علیه السلام از امام هادی علیه السلام نیز روایت کرده است. روایت ابن حریش از امام هادی جز در این سند در جای دیگری گزارش نشده است.

12. آغاز سند حدیث نشان می‌دهد که نعمانی همان نقل کلینی را در باب نادر کتاب *الذیات* (1363ش، ج 7، ص 317، ح 1) روایت کرده است؛ هر چند که ادامه سند با آنچه در *الكافی* گزارش شده متفاوت است که این اختلاف به سبب نقل نادرست سند است. سند نعمانی: «وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِي، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ رِجَالِهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ»، سند کلینی: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْحَرِيشِ». اشکال نخست آنکه نام «سهل بن زیاد» به عنوان راوی کتاب ابن حریش در سند نعمانی به چشم نمی‌خورد. اشکال دیگر حضور راوی با نام «احمد بن عبدالله بن محمد بن خالد برقی» است که این نام در هیچ منبعی جز همین کتاب نیامده است. احتمالی که می‌توان داد آنکه نعمانی درصدد ذکر یکی از مصادیق «عِدَّة» کلینی در حدیث بالاست، با این توضیح که در عبارت تصحیفاتی رخ داده و صورت درست آن «احمد بن ابی عبدالله محمد بن خالد البرقی» است، که البته این احتمال به دلیل آنکه نام برقی در زمره کسانی که واسطه کلینی در عبارت «عِدَّة مِنْ أَصْحَابِنَا» از سهل بن زیاد هستند، اشاره نشده است. درنهایت آنکه به هر دلیل و توجیهی، نام سهل بن زیاد در سند حدیث کلینی به احمد بن عبدالله بن محمد بن خالد برقی در سند حدیث نعمانی تحریف شده است.

13. حلبی این دو حدیث را با سند ناقص که تنها نام ابن حریش و امام جواد علیه السلام را شامل می‌شود، نقل کرده است.

14. ظاهراً این روایت که مذاکره امام علی علیه السلام با ابن عباس را دربرمی‌گیرد، شامل دو موضوع کلامی فقهی بوده است: بخشی از آن بر نزول امور سال در شب قدر بر خلفای راستین پیامبر که ائمه دوازده‌گانه بودند، اشاره داشته و بخشی دیگر مسئله دیه را بیان می‌کرده است. شیخ طوسی بخش

نخست روایت را در کتاب *الغیبه* و در ساختار اثبات وجود نص بر امامان دوازده‌گانه نقل کرده و بخش دوم را در کتاب *تهذیب الأحکام* (1364ش، ج 10، ص 276، ح 1082: «باب القصاص») آورده است. چنین تقطیعی از سوی دیگر محدثان مانند کلینی نیز رخ داده است. (ر.ک: کلینی، 1363ش، ج 1، ص 532، ح 11؛ ج 7، ص 317، ح 1)

15. هارون بن موسی تلعبری (م 385ق) این حدیث را از ابوالحسین محمد بن جعفر بن محمد اسدی کوفی (م 312ق) - تقریباً معاصر صفار قمی (م 290ق) و کلینی (م 329ق) - که در ری سکونت داشت، نقل کرده است. به سبب فاصله زمانی میان تلعبری و محمد بن جعفر، این احتمال می‌رود که تلعبری - که به گفته طوسی (1415ق، ص 449، ش 6386) همه اصول و مصنفات را روایت کرده بود - از آثار مکتوب محمد بن جعفر نقل کرده یا در غیر این صورت، واسطه میان این دو از سند افتاده است. محمد بن جعفر این حدیث را از سهل بن زیاد از ابن حریش روایت کرده است.

16. از مقایسه دو تصویر شماره 1 و 2، نکات ظریف بسیاری را می‌توان برداشت کرد که در این مقاله به شماری از آن‌ها اشاره شده است.

17. گفتنی است که در نسخه‌ای از رجال برقی که با عنوان کتاب *الطبقات* با تصحیح غیرعلمی و قابل نقد به چاپ رسیده، این نام به «حدیس» تصحیف شده است. (ر.ک: برقی، 1428ق، ص 415، ش 1395)

18. این تعدد در *معالم العلماء* (ابن شهرآشوب، 1380ق، ص 34، ش 190 و ص 37، ش 218) نیز دیده می‌شود.

19. در ادامه، مطالب تفصیلی در این باره خواهد آمد.

20. البته احتمال ضعیفی وجود دارد که مقصود از «احمد بن محمد» در سند حدیثی که علی بن ابراهیم قمی از کتاب ابن حریش روایت کرده، چنان‌که آیت‌الله خویی نیز اشاره کرده (خویی، 1413ق، ج 5، ص 363) «احمد بن محمد بن خالد برقی» باشد. البته پیش‌تر گفتیم که به احتمال فراوان مراد از «احمد بن محمد» در تفسیر قمی، همان احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی - راوی مشهور کتاب ابن حریش - است.

21. رجالیان متأخر امامی نیز با نقل عبارات ابن غصائری و نجاشی، حسن بن عباس بن حریش را تضعیف کرده‌اند. (برای نمونه ر.ک: حلی، 1417ق، ص 336، ش 13/ ابن داود، 1342ش، ص 297، ش 19)

22. شایان ذکر است که ابن حجر در همان‌جا، حسن بن عباس را به اشتباه راوی از امام ابو جعفر باقر علیه السلام دانسته است. ظاهراً سبب این اشتباه وی آنکه او تعبیر نجاشی که «روی عن ابي جعفر الثاني علیه السلام» را امام باقر علیه السلام پنداشته است.

23. نجاشی (1424ق، ص 82) و شیخ طوسی (1420ق، ص 60) درباره او می گویند: «او بزرگ اهل قم و چهره سرشناس و فقیه و دانشمند آنان و رئیس شهر قم بود و به نمایندگی از مردم شهر در برابر سلطان یا حکومت‌های دوران قرار می‌گرفت.» او خدمت امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام نیز رسیده بود و روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل کرده است. نام او در سند 2290 روایت آمده است. (ر.ک: خوبی، 1413ق، ج 3، ص 90)

24. در منابع رجال بر وثاقت و تبحر وی در حدیث، فقه و رجال تأکید شده است. (ر.ک: نجاشی، 1424ق، ص 383/ طوسی، 1415 و 1420ق، همان‌جاها/ ابن داوود، 1342ش، ص 383-384، به نقل از ابن غضائری) ظاهراً ابن ولید دارای روش خاص در جرح و تعدیل رجال و نقد احادیث بوده و از روایت برخی از احادیث و کتب روایی به سبب «موضوع» دانستن آنها یا دلایل دیگر خودداری می‌ورزیده است (ر.ک: نجاشی، 1424ق، ص 329، 354 و 373/ طوسی، 1420ق، ص 71، 76، 143 و 146) ابن ولید درباره غلو، دارای نظریات خاصی بوده است. او مفهوم غلو را تا آنجا گسترش می‌داد که حتی اعتقاد به عدم وقوع سهو از نبی و امام را از نخستین درجات غلو می‌شمرد. (ر.ک: صدوق، 1413ق، ج 1، ص 360/ مفید، 1414ق [ب]، ص 135-136)

25. صفار، 1404ق، ص 300، ح 16/ صدوق، 1413ق، ج 3، ص 561، ح 4931، ج 4، ص 474 (مشیخة کتاب من لا یحضره الفقیه)؛ البته محدث نوری وقوع اشتباه از شیخ صدوق یا ناسخان را درباره نسبت این فرد داده است. به باور وی، برادرزاده عبدالرحمن بن کثیر هاشمی، علی بن حسان بن کثیر هاشمی راوی منسوب به غلو و کذب است و نه علی بن حسان واسطی ثقه. (نوری طبرسی، 1415ق، ج 4، ص 398-399) به گفته علی بن حسن بن علی بن فضال، علی بن حسن هاشمی از پیروان واقفه بوده است. (ر.ک: طوسی، 1348ش، ص 451-452، ش 851)

26. امام جواد علیه‌السلام بیشتر عمر شریف خود را در مدینه بوده است، جز آنکه آن حضرت به دعوت معتصم عباسی (حکومت 218-227ق) در ماه محرم سال 220ق از مدینه به بغداد وارد شد و پس از گذشت کمی بیشتر از ده ماه، در آخر ماه ذی‌قعدة همان سال به شهادت رسید. (باغستانی، 1381ش، ص 243)

27. سید هاشم بحرانی و شیخ عبدعلی حویزی منبع خود در نقل این روایت را کتاب بصائر الدرجات معرفی کرده‌اند.

28. حال آنکه به نظر علامه مجلسی، این روایت از راوی جز ابن حریش روایت شده است. (ر.ک: مجلسی، 1403ق، ج 22، ص 513، ح 13؛ ج 27، ص 289، ح 3) آنچه سبب این اختلاف نظرها شده، سند این حدیث در بصائر الدرجات (1404ق، ص 245، ح 17) است که با تعلیق به سند پیشین، با عبارت «بهذا الاسناد» آمده است. سند حدیث پیشین (یعنی حدیث شماره 16) در بصائر به این صورت است: «حدثنا أحمد بن محمد و أحمد بن إسحاق عن القاسم بن یحیی عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله علیه‌السلام». براساس همین سند و تعلیق حدیث 17 به آن، مجلسی این متن حدیث را با

همین سند در بحار الانوار (مجلسی، 1403ق، ج 22، ص 513، ح 13؛ ج 27، ص 289، ح 3) نقل کرده است. اما سند حدیث شماره 14 در بصائر، سند صفار به کتاب ابن حریش است. به نظر می‌رسد منابعی که حدیث مورد بحث را از ابن حریش روایت کرده‌اند، تعلیق سند حدیث شماره 17 را به این سند شماره 14 بازگردانده‌اند.

29. این احتمال که محدثان قمی جز صفار ماجرای عرضه را به سبب آنکه از خود ابن حریش گزارش شده پذیرفته‌اند، منتفی است؛ چه آنکه برخی از ایشان مانند کلینی (برای نمونه ر.ک: کلینی، 1363ش، ج 8، ص 14-17، ح 2) ماجرای عرضه نسخه تالیفی ابو حمزه ثمالی از امام سجاده علیه السلام در زهد را بر آن حضرت و تأیید صدور آن را گزارش کرده است.

30. طریق نجاشی به کتاب: «أخبرنا إجازة محمد بن علي القزويني قال: حدثني أحمد بن محمد بن يحيى، عن الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عنه» و سند جریان عرضه به نقل محمد بن حسن صفار: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَرِيْشٍ قَالَ عَرَضْتُ هَذَا الْكِتَابَ...» 31. احمد اشعری او را به دلیل نقل از راویان ضعیف از قم اخراج کرد. (حلی، 1417ق، ص 63)

32. غالیگری، دروغ‌گویی، نقل روایات مرسل و اعتماد به راویان ناشناخته دلیل اخراج او از قم به ری بوده است. (ابن غضائری، 1424ق، ص 66-67/ نجاشی، 1424ق، ص 185)

33. احمد اشعری او را به دلیل فساد اعتقاد، غالیگری و اشتها به دروغ‌گویی در کوفه از قم اخراج کرد. (نجاشی، 1424ق، ص 332)

34. نمونه‌ای دیگر از تأثیر اختلاف کلامی در داوری احادیث و تفاوت دو مکتب حدیثی قم و بغداد می‌توان به کتاب *الأشباه و الأظلة* اثر محمد بن سنان برشمرد. محدثان مکتب قم احادیث قابل توجهی از او در آثار خود روایت کرده‌اند (تفصیلی‌ترین نقل را صدوق در معانی الأخبار آورده است. ر.ک: صدوق، 1379ق، ص 108-110، ح 1/ نیز ر.ک: صفار، 1404ق، ص 35-36، ح 6)، اما بغدادی‌ها از جمله شیخ مفید، به سختی با اعتبار این کتاب مخالفت کرده‌اند. (ر.ک: مفید، 1413ق، ص 37-38)

## منابع

1. ابن ادریس حلی، کتاب السرائر، ج 2، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1410ق.
2. ابن براج طرابلسی، عبدالعزیز، المهذب، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1406ق.
3. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج 2، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1390ق / 1971م.
4. ابن داود حلی، کتاب الرجال، تصحیح محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، 1342ش.
5. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، 1380ق / 1961م.
6. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تصحیح محمدرضا حسینی جلالی، ج 1، قم: دار

- الحديث، 1422ق / 1380ش.
7. استرآبادی، محمد بن علی، *منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال*، چاپ سنگی، بی تا.
  8. باغستانی، اسماعیل، مدخل «الجواد، امام» در *دانشنامه جهان اسلام* (ج 11)، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، 1381ش.
  9. بحرانی، سید هاشم، *مدینه معجز الأئمة الاثنی عشر*، تصحیح عزت الله مولائی همدانی، چ 1، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1413ق.
  10. برقی، احمد بن محمد، *کتاب الرجال*، تصحیح محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، 1342ش.
  11. \_\_\_\_\_، *کتاب الطبقات*، تصحیح ثامر کاظم خفاجی، چ 1، قم: مکتبه آیت الله المرعشی، 1428ق / 2007م.
  12. بروجردی، سیدحسین، *تجرید أسانید الکافی و تنقیحها*، تحقیق: مهدی صادقی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، 1409ق.
  13. بهبودی، محمدباقر، *معرفة الحديث*، چ 1، بیروت: دار الهادی، 1427ق / 2006م.
  14. تفرشی، مصطفی بن حسین، *نقد الرجال*، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت، 1418ق.
  15. حائری، ابوعلی، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، چ 1، قم: مؤسسه آل البيت، 1416ق.
  16. حلبی، ابوالصلاح تقی بن نجم، *تقریب المعارف*، تصحیح فارس حسون، چ 1، قم: الهادی، 1404ق.
  17. حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، تصحیح مشتاق مظفر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1421ق.
  18. \_\_\_\_\_، *مختصر بصائر الدرجات*، چ 1، نجف: منشورات المطبعة الحیدریه، 1370ق / 1950م.
  19. حلّی، حسن بن یوسف، *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*، تصحیح جواد قیومی، چ 1، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1417ق.
  20. \_\_\_\_\_، *مختلف الشیعه*، چ 2، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1412ق.
  21. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، چ 4، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1412ق / 1370ش.
  22. خزاز قمی رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر*، تصحیح عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: بیدار، 1401ق.
  23. خویی، ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، چ 2، نجف: مطبعة الآداب، 1396ق.
  24. \_\_\_\_\_، *معجم رجال الحديث*، چ 5، 1413ق / 1992م.
  25. راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، چ 1، قم: مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، 1409ق.
  26. رحمتی، محمدکاظم، «عبیدالله بن ابی رافع و کتاب السنن والاحکام والقضایا»، مجله حدیث پژوهی، شماره 7، بهار و تابستان 1391ش.



27. زنجاني، موسى، كتاب الجامع في الرجال، قم: چاپخانه پيروز، 1394ق.
28. سيد ابن طاووس، إقبال الأعمال، تصحيح جواد قيومي اصفهاني، ج 1، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، 1414ق.
29. \_\_\_\_\_، فلاح السائل، تصحيح غلامحسين مجيدي، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علمية قم، 1419ق / 1377ش.
30. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج 4، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، 1427ق.
31. صدوق، محمد بن علي بن بابويه، التوحيد، تصحيح سيد هاشم حسيني تهراني، ج 1، قم: منشورات جماعة المدرسين، 1398ق.
32. \_\_\_\_\_، النصال، تصحيح علي اكبر غفاري، قم: منشورات جماعة المدرسين، 1403ق / 1362ش.
33. \_\_\_\_\_، فضائل الاشهر الثلاثة، تصحيح غلامرضا عرفانيان، ج 2، بيروت: دار المحجة البيضاء، 1412ق / 1992م.
34. \_\_\_\_\_، كتاب من لا يحضره الفقيه، تصحيح علي اكبر غفاري، ج 2، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، 1413ق.
35. \_\_\_\_\_، كمال الدين، تصحيح علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، 1405ق / 1363ش.
36. \_\_\_\_\_، معاني الأخبار، تصحيح علي اكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، 1379ق / 1338ش.
37. صفار قمي، محمدبن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات، تصحيح ميرزا حسن كوجه باغي، تهران: منشورات الاعلمي، 1404ق / 1362ش.
38. طوسي، محمد بن حسن، إختيار معرفة الرجال، تصحيح حسن مصطفوي، مشهد: دانشگاه مشهد، 1348ش.
39. \_\_\_\_\_، الفهرست، تصحيح عبدالعزيز طباطبائي، ج 1، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، 1420ق.
40. \_\_\_\_\_، النهاية، بيروت: دارالكتاب العربية، 1400ق / 1980م.
41. \_\_\_\_\_، تهذيب الأحكام، تصحيح حسن موسوي خراسان، ج 3، تهران: دار الكتب الاسلامية، 1364ش.
42. \_\_\_\_\_، رجال الطوسي، تصحيح جواد قيومي اصفهاني، ج 1، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، 1415ق.
43. \_\_\_\_\_، كتاب الغيبة، تصحيح عبدالله طهراني و علي احمد ناصح، ج 1، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، 1411ق.
44. فاضل آبي، حسن بن أبي طالب، كشف الرموز، تصحيح علي پناه آشتهاردی و آغاحسين يزدي،

- قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1408ق.
45. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر التعمی، تصحیح طیب موسوی جزائری، چ3، قم: مؤسسه دار کتاب للطباعة والنشر، 1404ق.
46. کفعمی، جنة الواقیة و جنة الايمان الباقیة المشتہر بـ المصباح، چ3، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1403ق / 1983م.
47. کلباسی، ابوالهدی، سماء المقال فی علم الرجال، تصحیح سید محمد حسینی قزوینی، چ1، قم: مؤسسه ولی العصر، 1419ق.
48. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چ پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1363ش.
49. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، تصحیح محیی الدین مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت، 1381ش .
50. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چ2، بیروت: مؤسسه وفاء، 1403ق / 1983م.
51. \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تصحیح سید هاشم رسولی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1363ش.
52. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چ2، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور، 1406ق / 1364ش.
53. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، چ2، بیروت: دار المفید، 1414ق [الف] / 1993م.
54. \_\_\_\_\_، المسائل السرویة، چ1، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، 1413ق.
55. \_\_\_\_\_، تصحیح اعتقادات الامامیة، تصحیح حسین درگاهی، چ2، بیروت: دار المفید، 1414ق [ب] / 1993م.
56. موحد ابطیحی، محمدعلی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، چ2، نجف: ابن المؤلف، 1390ق / 1971م.
57. نجاشی، احمد بن علی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة المشتہر بـ رجال النجاشی، تصحیح موسی شبیری زنجانی، چ7، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1424ق.
58. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تصحیح فارس حسون کریم، چ1، قم: أنوار الهدی، 1422ق.
59. نوری طبرسی، حسین، خاتمة مستدرک الوسائل، چ1، بیروت: مؤسسه آل البيت، 1415ق.
60. \_\_\_\_\_، دار السلام فیما یعلق بالروایا و المنام، چ2، بیروت: دار البلاغة، 1412ق / 2007م.
61. \_\_\_\_\_، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ1، بیروت: مؤسسه آل البيت، 1408ق / 1987م.
62. وحید بهبهانی، تعلیقہ علی منهج المقال، چاپ سنگی در حاشیة منهج المقال، بی تا.
63. Modarressi, Hossein, *Tradition and Survival: A Bibliographical Survey of Early Shi'ite Literature*, (One World. Oxford, 2003).